

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين المعصومين، لاسيما بقية الله في الارضين اروحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف
«جریان الطريق الأول في السير المستحدثة بتقريبه»

ما برای احراز سیره معاصره دو طریق ذکر کردیم؛ طریق اول دارای دو تقریب بود:

طریق اول این بود که در مواردی که سیره‌ای راسخه باشد و گسترده باشد در این موارد از عدم وصول ردع به دست ما از طرف شارع کشف می‌کنیم که شارع ردع نفرموده است، از عدم وصول کشف می‌کنیم عدم ردع را. بیان اول این بود که در این مواردی که مورد سیره یک امر مورد ابتلاء همگانی است، راسخه است و گسترده است، در این موارد اولاً اگر شارع بخواهد ردع کند باید انبوهی از کلمات و مطالب و رادع‌ها را بیان کرده باشد و ثانیاً باید لازمه قهری این ردع و این گفتارها این است که از ناحیه مکلفین و متشرعه هم سؤالات فراوانی طرح شده باشد، مجموع گفته‌های او و سؤالات اینها و جواب این سؤالات یک حجم بسیار وسیعی را تشکیل می‌دهد که لازمه قهری این حجم وسیع این است که بخشی از آنها در کتب روایی ما در تاریخ منعکس شده باشد، این لازمه قهری اش است، و حیث اینکه نشده است پس معلوم می‌شود نبوده است. این طریق اول.

طریق ثانی این بود که و لو آن حرف مقدمه اولی در تقریب اول را نزنیم و بگوییم نه شارع لازم نیست انبوهی از مسائل را بیان کند، نه، شارع برای اعلام مواقف خودش به یک کلام دو کلام مثل جاهای دیگر می‌تواند بسنده کند اما وقتی شارع اعلام چنین موقفی کرد این موقف که کم کم منتشر می‌شود و به دست مکلفین می‌رسد موجب می‌شود از ناحیه آنها سؤالات مطرح بشود چون یک امر عجیبی به نظرشان می‌آید، زندگیشان را دگرگون می‌کند. مثلاً شارع بگوید من معاطات به معاملات قبول ندارم، حتماً باید حرف بزنی و آن هم یک صیغه ویژه بگویند، بگویی بعث او هم بگوید اشتریت، فارسی هم نباید بگویند حتماً باید به صیغه عربی بگویند؛ اگر چنین چیزی بود و لو اینکه شارع دو سه بار بیشتر نگفته باشد، همه گیر می‌افتند که آیا اینطور است؟ اولاً حتماً همه برویم عربی یاد بگیریم تا به صیغه عربی بگوییم و بعد هم حتماً باید لفظ به کار ببریم؟ مردم می‌روند آن یکی نانش را می‌گیرد و او هم پولش را می‌گیرد دیگر تمام، معمولاً همینطور است که معاملات به نحو معاطات انجام می‌شود، حتماً باید لفظ در کار باشد، حالا اگر هم لفظ باید در کار باشد عربی باید باشد! آن هم تازه عربی‌های خاص و ویژه باید باشد مثل باب طلاق که حتماً باید یک لفظ ویژه به کار ببرید!

این احتمالات اگر چنین چیزی بود «لبان و ظهر» بنابراین در باب معاملات فقیه در این مسأله که آیا معاطات جایز است یا جایز نیست و علی فرض آیا باید لفظ ویژه عربی باشد، لفظ ویژه‌ای باشد که ماضویت در آن شرط است و ... همه اینها را می‌توانیم بگوییم اگر سیره‌ای، یعنی شارع این سیره عقلائی را ردع کرده بود که آزاد بدانند خودشان را که با لفظ باشد یا با لفظ نباشد و لفظ هم فارسی باشد یا عربی باشد، ترکی باشد، انگلیسی باشد یا هرچه می‌خواهد باشد، اگر این را شارع ردع کرده بود این یک بلبله‌ای ایجاد می‌شد و همه سؤال می‌کردند، این کثرت سؤال از ائمه و جواب آنها یک حجم وسیعی بود که باز «لوکان لبان و ظهر» و می‌ماند ..

این دو تقریبی بود که ما برای راه اول گفتیم.

حالا سؤال این است: آیا از این دو راه ما می‌توانیم برای سیر مستحدثه استفاده کنیم و بگوییم درست است این سیره در زمان ائمه نبوده و بعدها پیدا شده است اما بگوییم شارع اینها را ردع نفرموده و از همین دو راه بفهمیم که شارع ردع نفرموده است، این می‌شود یا نمی‌شود؟

می‌فرمایند که راه اول را ممکن است بگوییم بله می‌آید؛ به چه بیان؟ به این بیان که اگر تحقق یک اینچنین سیره‌ای در آتیه و در آینده یک مطلبی بوده است که خود ائمه خبر داده باشند که بله چنین چیزی پیش خواهد آمد. مثل اینکه در مورد مراجعه به فقهای زمان غیبت و اعصار بعد خودشان خبر دادند که بله یک غیبت طولانی پیش خواهد آمد و شما نیاز دارید، خودشان خبر دادند. یا اگر خبر نکرده باشند ملامحش و نشانه‌های حدوثش نشانه‌های واضحی است که پیش خواهد آمد؛ مثلاً افرادی که در اعصار امام هادی و امام عسکری سلام الله علیهما زندگی می‌کردند اینها حدس می‌زدند که بله یک روزگار اینچنین پیش خواهد آمد، آثار و نشانه‌هایش روشن بود که ائمه در مضیقه هستند و در ستار هستند و امام دوازدهم هم ارواحنا فداه و سلام الله علیه هم روشن بود که یک غیبتی خواهند داشت پس و لو ائمه نفرموده باشند که محتاج خواهید شد، خودشان حدس می‌زدند، انسان عاقل حدس می‌زند که چنین چیزی پیش خواهد آمد. و یا اگر از هر دو اینها صرف نظر کنیم این دین، دین خالد است، برای همیشه است و آنها هم می‌دانستند که این جریان پیش خواهد آمد، آیا با توجه به این مطلب که می‌دانند پیش خواهد آمد اگر آن سیره‌های آتیه را قبول نداشته باشند باید ردع کنند و اگر بخواهند آن را ردع کنند اینجا از آن جاهایی است که باید یک حجم وسیعی از مطالب را بفرمایند و قهراً اگر این حجم وسیع را فرموده بودند اینها نگاشته می‌شد، ضبط می‌شد در کتب حدیث، در کتب تاریخ، در کتب سیر ائمه علیهم السلام ضبط می‌شد و به دست ما می‌رسید و بما اینکه اصلاً و ابداً چیزی نرسیده است می‌فهمیم که او را ردع نفرموده. پس اگر ما الان می‌بینیم سیره عقلاء فرض کنید بر تأسیس یک شخصیت‌های حقوقی است که این

شخصیت‌های حقوقی را مثل یک شخصیت حقیقی با آن معامله می‌کنند، به او قرض می‌دهند قرض می‌گیرند، می‌فروشند می‌خرند، به او ودیعه می‌گذرانند و... و حتی شکایت می‌کنند به دادگاه از آن، از یک شخصیت حقوقی الان شکایت می‌کنند به دادگاه مثل یک انسان حی و مثل یک شخصیت حقیقی با آن رفتار می‌کنند، الان در اعراف عقلائی اینطور است دیگر، هیچ روایت و آیه‌ای هم فرض باشد که نداریم این را ردع کرده باشند، بگوییم این را اگر قبول نداشت باید ردع می‌فرمود و چون ردع نفرمود است معلوم می‌شود که قبول دارد. این راه اول.

می‌فرمایند که: «جریان الطريق الأول فی السیر المستحدثة (یعنی سیره‌های نو پیدا شده) بتقریبیه» به هر دو تقریبش، هم تقریب اول و هم تقریب ثانی.

«ان الطريق الأول و هو استکشاف عدم الردع (از عدم وصول)» عدم ردع شارع را از عدم وصول ردع به دست ما کشف بکنیم. این طریق اول «یمكن جریانه بتقریبیه الأول فی السیرة المستحدثة التي كانت راسخة عامّة بلوی» آن سیره مستحدّته‌ای که راسخ باشد و ریشه دوانده باشد در همه عقلاء و عامّة البلوی باشد و همگان به او نیاز داشته باشند مطلقاً، در هم صور اربعه گذشته، مطلقاً یعنی در همه صور اربعه گذشته. «إذ یقال» یعنی چه آنجایی که منشأش در آن زمان بوده چه آنجا که نبوده، چه ملامحش بوده چه نبوده چه خبر داده چه خبر نداده. «إذ یقال» چرا ممکن است کشف بکنیم و بگوییم آن طریق اول جاری است؟

«إذ یقال إن المعصوم علیه السلام لما كان یعلم علماً عادياً بملاحظة وجود المناشئ أو الملامح» چون معصوم علم عادی داشته است به واسطه ملاحظه وجود مناشئ آن سیره‌های مستحدّته یا ملامح و نشانه‌هایش «أو غیبیاً» یا چون عالم بوده است از حیث علم غیب، به چه چیزی عالم بوده است؟ «أو غیبیاً أنه سیتحقّق علی فرض عدم ردعه» عالم است به اینکه به زودی تحقق پیدا خواهد کرد آن سیره مستحدّته - البته بر فرض اینکه الان ردعش نکند - اگر ردعش کند که جلوی آن را می‌گیرد، اگر بداند که اگر من ردعش نکنم «سیتحقّق». «أنه سیتحقّق علی فرض عدم ردعه (چه چیزی سیتحقّق؟) سیره کذائیه یحتاج الردع عنها إلی التکرار» بدانند این سیره‌ای است که بخواهد ردع کند از آن نیاز به تکرار دارد. «فعلیه أن یردع عنها مرّة بعد أخرى حتی یكون مؤثراً فی دفعها» اینجا بر عهده شارع است که ردع کند از آن سیره مستحدّته مرّة بعد أخرى «حتی یكون مؤثراً فی دفعها» تا اینکه این مؤثر در دفع آن سیره آینده باشد. «و لو ردع عنها کذلک لوصل الینا» اگر شارع ردع بفرماید از آن سیره اینچنین (یعنی مرّة بعد أخرى) و در حجم فراوان لوصل الینا، آن ردع به ما واصل می‌شد، یک ملازمه است بین آن ردع و وصول به ما «فعدم وصوله یتکشف عدمه» پس به عدم وصول آن ردع کشف می‌شود عدم ردع، معلوم می‌شود ردعی در کار نبوده است.

س: شاید استیحاش مردم مانع می‌شد، جایی که یک امر غیبی است و ملامح و مناشئ آن هم نیست .. مثلاً فرض کنید شخصیت حقوقی چه معنایی دارد که امام می‌فرماید، اصلاً خبری از آن نیست و مردم بر نمی‌تابند این را، فلذا مردم نمی‌توانستند عرض کنند.

ج: بله، می‌توانستند بفرمایند «یأتی زمانٌ ... اینطور خواهد شد» مثل اینکه فرموده است یک زمانی پیش خواهد آمد که زن‌ها «کاسیات عاریات» هستند. پیغمبر فرموده‌اند به حسب نقل که مردم تعجب کردند که چنین زمانی خواهد آمد؟ حضرت فرمودند بله یک زمانی خواهد آمد که زن‌ها اینطور خواهند بود. یک زمانی خواهد آمد که از مساجد شما غنا پخش می‌شود! اینها را آن زمان فرموده‌اند، مردم می‌گفتند عجب! چنین چیزی خواهد شد؟! حالا اینجا هم می‌توانست بفرماید یک زمانی خواهد آمد که مردم چنین اعتباراتی را به خرج خواهند داد، اینها چیزهایی نیست که بگویند ... حضرت می‌تواند بفرماید و بعد اگر قبول ندارد ردع کند.

س: راجع به اصل ردع بله اما کثرت را چرا؟

ج: حالا اینها را صبر کنید تمام بشود بقیه کلام.

س: ..

ج: مردم نه، اینها وظیفه مردم را نمی‌گویند وظیفه امام را می‌گوید.

س: ..

ج: فرض این است که آن حضرت که حضور دارند سلام الله علیه بنا است غیبت داشته باشند و حتی .. بنا است که حضرت دخالت هیچ گونه آشکاری نفرمایند، چون اینچینی است ... شاید الان هم همینطور بود، بعضی از شواهد و قرائن هم هست، همین الان هم اگر کسی بتواند شرفیاب حضرت بشود حضرت ممکن است مسأله را جواب ندهند و بفرمایند طبق همان موازینی که الان در دستتان است عمل کنید، الان عصری است که وظیفه ناس این است که همین چیزهایی که فعلاً رسیده است و بنا است به آنها عمل شود.

س: ..

ج: حالا بخوانیم ببینیم تا برسیم به بعد، این مطلب پخته بشود حالا تا بعد ببینیم بعد از پخته شدن چه باید گفت.

«لا يُقال: إنّ السّیرة الحادّثة بعد عصر المعصوم علیه السلام لما لم تکن مترسّخة و عامّة البلوی فی عصره لم

یکن الردع عنها مفتقراً الی التکرار»

اشکال این است که در تقریر اوّل می‌گفتیم که چون شارع می‌خواهد یک سیره‌ای را براندازد در اثر رسوخ و گسترشی که دارد نمی‌تواند با یک کلام و دو کلام و سه کلام سیره را براندازد، یک سقافت را، یک فرهنگ را

وقتی می‌خواهد براندازد نمی‌شود با یک حرف و دو حرف، بلکه باید بارها و بارها و بارها بفرماید. این در سیره معاصره‌ای که بوجود آمده است و رسوخ دارد همینطور است اما سیره‌ای که در آتیه بنا است محقق بشود آنجا که هنوز راسخ نشده است که، جلویش را می‌گیرند و می‌گویندای مردم این کار را نکنید، دیگر لازم نیست که آنجا حجم وسیعی باشد. پس آنکه موجود است یک سیره موجوده‌ای که همگانی است و ریشه دوانده است این را بخواهی براندازی کنی این نیاز دارد به اینکه مکرر در مکرر مرة بعد آخری بگویی. اما آنکه برای آینده است نه، می‌گوید حواستان جمع باشد بعداً چنین چیزی محقق نشود، ای آیندگان چنین کاری نکنید، آنجا که لازم نیست که مکرر در مکرر گفته بشود و حجم زیادی گفته بشود. پس فرق است بین اینها. وقتی لازم نیست حجم زیادی گفته بشود ممکن است فرمودند و به دست ما نرسیده است، چون نیاز نیست که انقدر بگویند.

س: ..

ج: .. پس بنابراین نمی‌توانید از عدم وصول عدم ردع را بفهمید، همین را می‌خواهد بگوید دیگر. می‌گوید شما می‌گویید من از عدم وصول عدم ردع را می‌فهمم، این برای کجا بود که از عدم وصول عدم ردع را بفهمیم؟ برای آن جایی بود که تکرار لازم است اما جایی که تکرار لازم نیست از عدم وصول عدم ردع را نمی‌فهمید، شاید ردعی بوده و به دست شما نرسیده.

لا یقال این مطلب را، چرا؟ برای اینکه می‌فرماید که آن چیزهایی هم که در آینده می‌خواهد پیدا بشود مختلف است، بعضی وقت‌ها آن چیزی که در آینده می‌خواهد پیدا بشود یک حیثیتی دارد، یک منشأی دارد که این لامحال این گسترش پیدا خواهد کرد، مثل مثالی که آن روز زد؛ این موبایل (تلفن همراه) این یک ماهیتی دارد که چون خیلی تسهیل می‌کند کارها را زود تا این اختراع شد همگانی شد، همه می‌بینند یک چیزی است که .. هر کجا مسافرت می‌روی، هر جا می‌روی و ... می‌توانید تماس بگیرید و حرف بزنید و ... حتی از تلفن ثابت کارآمد تر است، او یک جا است و باید بروی و فلان کنی. یک چیزهایی است که اینطور است. یا مثلاً عینک برای افرادی که دوربینی آن‌ها خراب است مثل بنده یا نزدیک بینی شان خراب است، هر دو باید عینک بزنند، گاهی بعضی باید عینک بزنند که نزدیک را ببیند و دور را خوب می‌بیند یا برعکس است، این چیست؟ این یک چیزی است که همه نیاز دارند تا چنین چیزی اختراع شد عالم گیر می‌شود. این سیره‌های آینده اگر یک سیره‌ای است که منشأ اینچنین دارد و امام می‌داند اینجا هم با یک حرف و دو حرف ... بگوید مثلاً موبایل حرام است، به درد نمی‌خورد، ده‌ها آیه و روایت باید باشد تا اینکه جلوی آینده را بگیرد، پس اینطور نیست که چون معاصر نیست و در آینده است با یک کلام و دو کلام بتوان جلوی آن را گرفت، بنابراین با این لایقال نمی‌توان گفت که آن بیان اینجا نمی‌آید. « لا یقال: إنَّ السَّیرةَ الحادِثَةَ بعد عصر المعصوم علیه السلام لَمَّا لم تكن مترسّخة و عامّة

البلوی (در عصر خود معصوم) فی عصره لم یکن الردع عنها مفتقراً الی التکرار» و چون مفتقر به تکرار نیست پس لازمه اش نیست که حتماً به دست ما برسد، پس از عدم وصول به دست ما عدم ردع اینجا کشف نمی شود.

«إذ یقال: إن منشأ الحاجة الی التکرار لم ینحصر فی ترسخ السیرة بالفعل» منحصر در این نیست که سیره بالفعل در همان زمانی که امام می خواهد ردع بفرماید ترسخ داشته باشد بلکه اگر یک سیره ای باشد که در زمان خود ترسخ پیدا خواهد کرد، همگانی خواهد شد، یک جور می شود که اصلاً در ذهن هم نمی آید این را شارع ردع کرده باشد «بل قد تكون الحاجة ناشئة من عوامل اخرى كقوة الأسباب و عظم المصالح» مثل قوت سببی که موجب انتشار آن سیره می شود، قوت سبب، قوت سبب این است که گاهی مثل اینکه دولت یک تصمیمی گرفته است، می گوید این راه لیس آلا، می گوید آقا مثبت املاک اسناد رسمی کشور است، بله در دادگاه ها و در محالّ مختلفی که مردم نیاز دارند غیر از این را قبول نمی کنند، اگر اینجوری است که سبب مهمی است، این سببی است که همه باید به این روی بیاورند، این سبب است. یا «و عظم المصالح» یا بزرگی مصالحی که ... مثل همین مصلحت تلفن همراه، این عظم دارد، برای اینکه خیلی کار را آسان می کند و هر کسی هر کجا هست می تواند اطلاع بگیرد و می تواند از سفرهای فراوان و از زحمت های فراوان جلوگیری می کند و لازم نیست، یا اینکه اگر دولت الکترونیک به قول آقایان درست بشود بسیاری از مراجعات و سفرها و هزینه کردن ها کاسته می شود دیگر، یک فوایدی بر آن مترتب است و عظم ... که همه ت می بینند می گویند کار خوبی است و انجام می دهند، یا دولت ها منشأ می شوند مثل اینکه غیر این را اصلاً قبول نمی کنند، یا اینکه مصلحت یک مصلحت خیلی مهمی است که اینها باعث این می شود که خیلی ترسخ پیدا می کند بنابراین امام علیه السلام اگر هزار سال قبل می خواهد این را ردع کند با اینکه فقط یک جا بفرماید نه، این نمی شود. یا باید اگر یک بار هم می خواهد بگوید در یک جایی بگوید... مثلاً در قرآن بگوید، یک جایی بگوید که قانون اساسی است و یا اگر آنجا نمی خواهد بگوید آنقدر ائمه علیهم السلام تکرار فرموده باشند، هر امامی که آمده باشد می فرموده باشد آن هم نه یک بار دو بار، که حجم وسیعی باشد و الاً خیلی از چیزهایی که الان ما می بینیم یکی دو روایت دارد آنقدر قلم می زنند بر اینکه بگویند نه.

«آن روز یک کتاب قطوری دادند که من نگاه کنم، دیدم یک کسی (هداه الله تعالی) برداشته اثبات کرده است که حجایی که در اسلام برای خانم است برای تن است فقط، تن یعنی چه؟ گفته است از گردن نه، از ترقوه تا زانو، همین. دست هم تا آرنج، این اشکال ندارد. دست تا آرنج، پا تا زانو، گردن تا بالا اینها اشکال ندارد اینها حجاب ندارد، آنچه که لازم است خود بدن است، حالا این همه ادله و این همه روایات و اینها با اینکه وجود دارد این آقا آمده است اینها را یک جور توجیه کرده یا حرف زده است» حالا این امر به این واضحی که ده

پانزده تا روایت هم باشد ... حالا یک امر اینچنینی بیاید با یکی دو تا بگویند که دیگر بعداً... بنابراین اگر می‌خواهند واقعاً جلوی را بگیرند اینجا از آن جاهایی است که باید خیلی حرف زده باشند و این خیلی حرف زدن‌ها قهراً ملازمه دارد با اینکه به ما برسد - بعضی از آنها - وقتی نرسید معلوم می‌شود نزدند و ردع نکرده اند. این بحث‌ها خیلی بحث‌های مهمی است که برای مسائل مستحدثه به درد می‌خورد، این مباحث اصولی خیلی به درد می‌خورد، شما باید اینجاها مبنای پیدا کنید که اینطور هست یا اینطور نیست.

فرموده است که: «و عظم المصالح الموجبة لترسخ السيرة و عموم پیدا کردن آن سیره در آینده».

خب اینجا البته این نکته را عرض کنیم؛ اگر ما در این مسأله قبلاً اشکال کردیم - که قبلاً هم اشکال کردند خودشان - اینجا نمی‌آید، اینجا دارد فرض بحث را می‌کند که اگر این راه آنجا درست بشود اینجا قابل تطبیق است، اما اگر آنجا اشکال کردیم اینجا هم اشکال دارد دیگر، فقط حرف سر این است که آن وجه اینجا می‌آید یا نمی‌آید، اگر کسی آنجا قبول کرد و اشکال را قبول نکرد اینجا می‌تواند از آن استفاده کند، اگر آنجا اشکال کرد در طریق اول اینجا هم بله. گفت نه، شارع اگر در مقام اجراء است بله اما اگر در مقام اعلام موقف است نه لازم نیست. آن وجه اول را اشکال کرد دیگر، گفت اگر در مقام اجراء باشد و کسی بخواهد یک فرهنگ را واقعاً براندازد در مقام اجراء است، اما نه در مقام این نیست و از دستش نمی‌آید و فقط می‌خواهد بگوید من مخالف هستم، یکی دو بار می‌گوید که من مخالف هستم، اعلام می‌کند که مخالفم، همین.

«و كذلك يُمكن جريان الطريق الأوّل بتفريه الثاني أيضاً في السيرة المذكورة على فرض وجود مناشئها أو ملامحها في عصر المعصوم عليه السلام أو إخباره عنها؛ إذ يُقال: لو ردع عن السيرة الحادثة التي سترسخ و تعمّ البلوى بها بطبيعة الحال - بملاحظة مناشئها أو ملامحها أو الإخبار عنها - لأوجب ذلك»

س: این اشکالی که مطرح شد نهایتاً تعریف می‌شود برای بعضی از سیره‌های مستحدثه دیگر؟

ج: بله برای همه اش نیست، این برای آنهایی است که راسخه و گسترده باشد که باید به ما برسد اما اگر سیره محلی است و در یک جای خاصی است گفتیم...

س: ..

ج: بله، فلذا به درد همه جا نمی‌خورد.

بیان دوم و تقریب دوم از چه راهی استفاده شد قبلاً؟ تقریب دوم چه بود؟ این بود که و لو لازم نیست که شارع زیاد کلمات بفرماید اما وقتی یک چیزی مخالف عادت و سیره عمومی مردم بود و راسخ بود از طرف آنها زیاد سؤال می‌شود که آقا اینطور است، ما شنیدیم و شما هم فرمودید وقتی بیع می‌خواهند بکنند حتماً باید به لفظ عربی باشد، نه معاطات به درد می‌خورد و نه لفظ‌های دیگر به درد می‌خورد! اگر چنین چیزی فرموده بود،

و لو یک بار دو بار فرموده باشد، این کم کم که منتشر می شود و به دست این و آن می رسد می گویند عجب! چنین چیزی است؟! همه تعجب می کنند، دائماً می آیند سؤال می کنند.

این راه دوم بود دیگر. این می فرماید که این بیان دوم می آید؛ چون اگر یک امر کثیر الابتلاء اینچنینی برای آینده ها باشد و امام فرموده باشد، هی روات می گویند عجب، آن مردم بیچاره آن موقع باید اینطور کنند؟ باید اینطور کنند؟ هی برایشان سؤال می شود.

س: ..

ج: خودشان ندارند اما برای اینکه آن مردم بیچاره آینده باید این کار را بکنند؟! مثلاً

مثلاً فرض کنید که اگر حضرت بفرماید آینده به گونه ای خواهد شد - که بعضی روایات را هم داریم - من نمی دانم این یک روایتی من منشأش نمی دانم و پیدا نکردم هرچه دنبالش گشتم و اینها، مثلاً یک روایتی است که در آخر الزمان، پیغمبر فرموده و برای ائمه متأخر هم نیست این روایت، نقل شده است که یک زمانی خواهد آمد یک مجلسی درست خواهد شد احکام من را زیر و رو می کنند، یک روایت مرسله ای در یک کتاب فارسی است که آنجا ذکر کرده اند، نمی دانم از کتاب الفلان... احکام من را زیر و رو می کنند، این معاذ الله مجلس ما نباشد! دارد خبر می دهد، از پیغمبر نقل شده است، حالا یک وقت از امام عسکری علیه السلام می فرماید، از پیغمبر نقل شده است که «فی الزورا» بعضی زورا را تهران معنی کرده اند .. در زورا یک مجلسی محقق خواهد شد که این مجلس بر خلاف احکام من حکم می کنند و احکام من را زیر و رو می کنند. ما که پیدا نکردیم اما در یک جایی یک آقایی نقل کرده است.

خدا رحمت کند شیخنا الاستاد رحمت الله علیه می فرمود بعضی ها حدیث می سازند، ایشان تعجب کرده بود می گفت یک آقایی در زمان جنگ بود نقل حدیثی کرده است که «یا ویل بغداد من کوسجی الری» کوسجی ری مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی بود دیگر، گفتند من اصلاً تردید کردم که این کجا است؟! از او سؤال کردند ایشان گفته بود من در هند که بودم در یک کتاب خطی در آنجا دیدم، آمده یک حدیثی درست کرده و جعل کرده است.

خب احادیث موضوعه ما داریم دیگر، «الأحادیث الدخیله و الاحادیث الموضوعه» کتاب داریم، مرحوم آقای صاحب قاموس الرجال «الاحبار الموضوعه» یا «الاحبار الدخیله» دو جلد کتاب است. ساختند یک عده ای مثل ابوهریره و ... حدیث می ساختند و جعل می کردند حالا اینجا هم ممکن است یک کسی که با نظام و اینها چپ است یک حدیثی جعل کنند و بگویند.

س: ..

ج: بله همین را دارد می گوید، تقریب دوم این است. تقریب اول، گفتیم فلذا این تقریب را به سه تقریب باید برگردانیم، آن روز گفتیم: یکی به لحاظ اینکه خودشان زیاد باید بگویند و این ملازمه با رسیدن به ما دارد، ۲- مردم زیاد سؤال می کنند، این هم ملازمه با رسیدن به ما دارد. ۳- مجموع امرین که دیگر آكد می شود. گفتیم این را باید سه بیان کرد. حالا این بیان دوم هم این را می گوید، می گوید وقتی چنین چیزی باشد دائماً مردم سؤال می کنند که اگر اینطور است مردم چه باید بکنند؟ که این البته دیگر احتیاج دارد به اینکه آن مردم خیلی مردم دلسوزی باشند و بخواهند اینطور کنند.

س: ..

ج: نه داشتم مثال می زدم که اگر ...

س: بحث کثرت سؤال را عرض می کنم، این کثرت سؤال نهایت برای آن چند نفری است که شنیده اند و در

دسترس همین ...

ج: نه کم کم این... آخر این کم کم دهان به دهان می شود به دست این و آن می رسد و به دست هر کسی که

می رسد این سؤال برایش پیش می آید و ...

خب این را گفته اند اما انصاف مطلب این است که این دومی ضعیف است یعنی ملازمه ای ندارد که آنها

بیانند سؤال کنند، حالا عده ای که سؤال می کنند انقدر باشد که در تاریخ بماند تا به دست ما برسد و اگر نشد

معلوم می شود که نبوده است ...! این در این حد نیست.

«کذلک یمکن جریان الطريق الأول بتقریبه الثانی أيضاً فی السیرة المذكورة علی فرض وجود مناشئس یا

ملاح و نشانه هایش در عصر معصوم علیه السلام» یا اگر هیچ کدام از اینها نبوده است «أو إخبار المعصوم

عنها» از آن سیره در آینده «إذ یقال» چطور این بیان در سیره مستحدثه ها هم می آید؟ «إذ یقال: لو ردع عن

السیرة الحادثة التي سترسخ و تعم البلوی بها (به آن سیره) بطبیعة الحال» چرا رسوخ پیدا کرد و عام البلوی

خواهد شد؟ «بطبیعة الحال بملاحظة المناشئها» چون مناشئ مهمی دارد، «أو ملامحها أو الإخبار عنها» اینجا

«لأوجب ذلك البلبلة بین المتشرعة و كثرة السؤال عندما یقرع سمعهم مخالفة الشارع لما سیكون مترسخاً و عام

البلوی یاقتضاء الحال» وقتی می شنوند که بله مخالفت کرده است شارع با آن سیره ای که رسوخ پیدا خواهد کرد

در آیند و عام البلوی خواهد شد در آینده می شنوند که پیامبر مثلاً فرمود یک زمانی می آید که جز اسناد رسمی

دولت به هیچ چیزی اعتماد نمی کند، دیگر به شهود و بینة و اینها اعتنا نمی کند و می گوید فقط اسناد رسمی، اگر

مردم شنیدند که چنین زمانی خواهد آمد می گویند پس مسلمانان چکار کنند آن موقع؟ اگر سند رسمی نداشتند

اما بینة داشتند، ولی خبر ثقه داشتند، ولی ید داشتند آن را چه باید بکنند؟ هی برایشان سؤال پیش می آید که

پس آنها باید چه بکنند؟ «و هذا لو التّفق» و این کثرت سؤال اگر اتّفاق بیافتد «لانعکس فی الأخبار فعدم الانعکاس کاشف عن عدم الردع» که گفتیم این دوّمی نسبت به تقریب اوّل یک مقدار سست است به این دلیل که اینکه واقعاً انقدر از طرف متشرّعه بگوییم آنها انقدر دلسوز هستند که بلبله در آنها ایجاد بشود! بلبله برای جایی است که خودشان مبتلا بهش باشند اما اینکه هزار سال دیگر بلبله در آنها ایجاد بشود که هی بیایند سؤال کنند و انقدر حجمش زیاد شود که این باب در تاریخ و در حدیث بماند این یک فرض نیشغولی است در حقیقت.

س: .. تحفّظ بیشتری دارند که این روایت را به آیندگان برسانند متدینین یا آن روایتی که بیشتر .. وقتی می شنوند از ائمه که در .. این اتّفاق می افتد یک انگیزه ای در آنها ایجاد می شود که این را هرطور شده به آیندگان برسانند که این اتّفاق نیافتد و کلام معصوم به آیندگان برسد و چون نرسیده است الان به دست ما معلوم می شود که اصلاً نبوده است چنین ردعی ..

ج: نه شاید بوده و مثل حدیث های دیگر که از بین رفته است این هم از بین رفته است. اگر زیاد بوده باشد... شما باید کاری کنید که آن ردع باید زیاد باشد، زیاد ملازمه دارد با اینکه بعضی از آن بماند، اما اگر زیاد لازم نیست باشد پس ممکن است مثل حرف های دیگری که زدند که شاید به دست ما نرسید است، اینطور باشد. راه سوّمی هم اینجا وجود دارد که می فرمایند: «تقریبٌ ثالثٌ للطریق الأوّل» که باز طریق اوّل چه بود؟ از عدم وصول عدم وجود را کشف می کنیم. برای اینکه از عدم وصول عدم وجود را کشف می کنیم دو راه، دو تقریب قبلاً گفته شد، اینجا یک تقریب سوّمی هم در خصوص مستحدثه وجود دارد و آن این است که: چون این دین دین خالد است و بر عاتق شارع مقدّس است که برای آینده ها هم وظایفشان را روشن بفرماید. اگر واقعاً شارع در آینده می بینید بر خلاف مرضاتش آنکه حکم الهی است و مصلحت مردم در آن است بر خلاف او سیره شان برقرار خواهد شد. مثلاً می داند سیره مردم حتی متشرّعه در آتی الزّمان بر این خواهد شد که فقط به اسناد رسمی می گویند باید اتّکاء کرد و دیگر بر چیز دیگر نه. یا می داند در آتی الزّمان اینطور خواهد شد که با طلا و نقره که مالیتش و ارزشش ذاتی است معامله نخواهد شد، با پول های اعتباری معامله خواهد شد، با اسکناس و سکه های اعتباری خواهد شد، این را می دانیم و اگر نظرش این باشد که نه پول اعتباری به درد نمی خورد، در معاملات نباید به کار گرفته بشود، حتماً باید طلا و نقره باشد که بعضی ها قائل به این هستند که پول اسلام طلا و نقره است و غیر از این اعتبار ندارد. اگر واقعاً نظر شارع این بود و می داند که در اعصار آتیه هزارها سال، ما نمی دانیم تا حضرت بقیة الله ارواحنا فداه چقدر طول می کشد، ده هزار سال، صد هزار سال، چه می دانیم؟! معاذ الله که انقدر بخواهد طولانی بشود، نمی دانیم. اگر شارع واقعاً این را قبول ندارد با اینکه این دین دین خالد است نقض غرضش نیست که سکوت کند و حرفی راجع به این نزند برای آینده؟

س: ..

ج: بله می دانم گذاشته برای آن موقع اما آخر این آدمها میلیونها میلیاردها انسان همه تکلیف اینها این است که با این پولها معامله نکنند.

س: ..

ج: نه وجود امام درست است اما احکامش چه؟ آن که می تواند حکم را بگوید، مگر نماز و روزه و اینها را نگفته است؟ اینها را داریم، بسیاری از احکام را داریم که امام هم قائل است سلام الله علیه، اینکه وابسته نیست که احکام الهی حضرت ظهور داشته باشند، بله جهانی شدنش به او وابسته است، اینکه حکومت واحده جهانی دینی و الهی باشد به او وابسته است و خیلی البته منافع و فواید الآخر در ظهور و وجود حضرت، اما اینطور نیست که احکام الهی من الطّهاره الی الدّیّات، الان هست و فرموده اند و دارد استنباط می شود و فقهاء را قرار داده اند و دارند استنباط می کنند و عمل می شود.

س: آن روایت دین جدید چه؟ اینکه حضرت که تشریف می آورند می گویند دین جدید آورده است. چه شد؟

ج: حالا دین جدید آوردن دارای احتمالاتی است که یعنی چه، آیا معنایش این است که احکام جدیدی می آورند که تابحال گفته نشده است؟ مثل اینکه در روایت است که حدید آن موقع اعلام می شود که نجس است که روایت هم دارد که گفته شده است این برای آن زمان است. یک دین جدید این است، حدید نجس است، و ممکن است چیزهای جدید و احکام جدیدی آورده بشود که بگویند اینطور.

س: .. فقط مختص به احکام نمی شود این دین جدید.

ج: بله ممکن است غیر اینها هم باشد حالا ممکن است یک معارفی که الان گفته شده است مثلاً سوره مبارکه توحید اینها برای آخر الزمانها است، اینها را که ما الان چیزی از شان نمی فهمیم، شاید حضرت که ظهور می کنند عقول به حدی بالا می شود در معرفت خدای متعال که این سوره تفسیر و حقیقتش در آن زمان برای ما روشن خواهد شد، نمی دانیم. یکی هم معنایش این است که بسیاری از احکام خلافت استنباط شده است، نادرست استنباط شده است و لو معذور بودند، وقتی که حضرت تشریف می آورند خیلی از این چیزهایی که ما برائت جاری کردیم یا اصول عملیه جاری کردیم و گفتیم نه به دین جدید می شود و معلوم می شود که اشکال دارد و اشکال ندارد و ... و یا عکسش، گفته ایم حرام است به خاطر ادله ای که در ظاهر بوده است بعد معلوم می شود اینطور نبوده است، یا گفتیم واجب نیست بعد معلوم می شود واجب بوده و هکذا و هکذا.

خب پس بنابراین این استدلال اینطور می‌گوید: می‌گوید اگر چنین امری است این نقض غرض می‌شود چون برای اینها حرمت معامله با پول اعتباری جعل شده بود، یعنی وظیفه همه مسلمانان، شیعه‌ها این است که با پول اعتباری معامله نکنند، این حکم را برای چه جعل کرده اند؟ برای عمل مگر جعل نکرده اند؟ اگر ساکت بنشیند برای عصر غیبت که الان بیشتر از هزار سال طول کشیده است اینها نقض غرض است، پس باید می‌فرمود و اگر حرفی را بخواهد بزند که برای آینده بماند که برای آینده بماند - این فرقش با معاصر این است - حرفی را بخواهد بزند که برای آینده بماند یک حجم کم نمی‌شود، باید اینجا حجم زیادی را بفرماید، و اگر حجم زیادی فرموده بود چه بود؟ و وصل إلینا، حیث لم یصل معلوم می‌شود که نفرموده است. این هم بیان سوّمی است که اینجا ممکن است کسی گفته باشد. تطبیق این مطلب با عبارت دیگر باشد برای فردا ان شاء الله.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.